

<https://pecritique.com/>

نقد اقتصاد سیاسی  
نبر ماه ۱۴۰۲

# دوازده تزدرباره‌ی آینده‌ی آموزش در عصر نولبرالیسم و تروریسم

جفری دی لئو، هانری ژيرو، سوفیا مک کلن  
و کنت سالتمن

ترجمه‌ی محمد محمدی



## ۱- نولیبرالیسم یکی از بزرگ‌ترین تهدیداتی است که آیندهی آموزش پیشرو در ایالات متحده با آن روبروست.

هدف از سیاست‌های آموزشی نولیبرال، بهبود آموزش نیست بلکه افزایش سود شرکت‌های خصوصی است. مدل‌های مبتنی بر سود برای آموزش مستقیماً با اهداف آموزشگران پیشرو در تضاد است. هدف آموزش پیشرو این است که دانش‌آموزان را به عنوان مشارکت‌کنندگانی سازنده در فرهنگ دموکراتیک آموزش دهد و همچنین فعالانه آنان را به شهروندی انتقادی متعهد کند. شالوده‌ی اصلی سیاست آموزشی نولیبرالی مانند آموزش دادن از طریق آزمون و آزمون‌های استاندارد شده چنین اهدافی را پشتیبانی نمی‌کند. از آنجا که سیاست آموزش نولیبرالی به محوری بودن داده‌ها تمایل دارد، بنابراین بر خلاف توسعه‌ی توانایی دانش‌آموز در تفکر انتقادی عمل می‌کند؛ بدین طریق فرهنگ سازنده و ارزش‌های لازم برای یک جامعه‌ی دموکراتیک را تضعیف می‌کند. تا زمانی که ایالات متحده به سیاست و عملکرد آموزشی از دریچه‌ی ارزش‌های مبتنی بر بازار نگاه کند، امید کمی وجود دارد که آموزش پیشرو، با هدف عدالت اجتماعی و اقتصادی و یاددهی دانش‌آموزان در راستای شهروندی منتقد، زنده بماند.

## ۲- پیکار علیه ترور و گفتمان تروریسم، بر نظامی‌سازی آموزش شدت بخشیده است.

مجتمع نظامی-صنعتی نباید نیرو محرکه‌ی آموزش در ایالات متحده باشد. اما با این حال، واکنش به حملات تراژدیک ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، همچنان یکی دیگر از بهانه‌هایی است که به مجتمع نظامی-دانشگاهی اجازه می‌دهد تا سیاست‌ها، شیوه‌ها و بودجه‌های آموزشی ایالات متحده را هدایت کند. نه تنها سرمایه‌گذاری مالی از آموزش عمومی به سمت حمایت از جنگ علیه ترور دگرسو شده است، همچنین همواره فشاری برای درک آمریکا و جهان وجود داشته است که از جاه‌طلبی‌های امپریالیستی آمریکا حمایت کند. نظامی‌سازی آموزش به تقویت عقلانی‌سازیِ خشونتِ مورد تأیید دولتی به‌عنوان یک ارزش اجتماعی و سیاسی کمک می‌کند و پشتوانه‌ی شیوه‌های آموزشی

است که به چنین خشونت‌ی اعتبار می‌بخشد تجلیل از جنگ همچون نشانه‌ای از دانش و قدرتِ مجتمع نظامی-صنعتی، ارزش‌های دموکراتیکِ برابری، مباحثه عمومی در باب مسائل سیاسی و احترام به تکثر را از بین می‌برد. جامعه‌ی نظامی‌شده به دلیل ریشه‌کن کردن دشمن/دیگریِ مورد نظر، از تحلیل‌های سیاسیِ مستدل در جهت مسائل عمومی اجتناب می‌کند؛ از این رو، جنگ علیه ترور، جنگ علیه دموکراسی، تمایز و تفکر محسوب می‌شود. شهروندیِ انتقادی و فرهنگ دموکراتیک به‌عنوان اهداف اصلی آموزش نمی‌توانند در فرهنگی که توسط هراس شدید احاطه شده و جنگی که علیه احساسی به نام ترور به راه انداخته شده است، بقای خود را حفظ کنند.

### ۳- علوم انسانی با ظهور سیاست‌های آموزشی نولیبرالی و گفتمان تروریسم به خطر افتاده است.

پس از ۱۱ سپتامبر، علوم انسانی در سراسر مؤسسات آموزش عالی دچار کمبود شدید بودجه شده است. این کاهش بودجه با استدلال‌هایی که مدعی سرشت جدلی (یا سوگیرانه) آموزش علوم انسانی هستند و با هدف زیر سؤال بردن ارزش آموزش علوم انسانی توجیه شده‌اند. بنابراین، علوم انسانی بیشترین ضربه را در میان سایر رشته‌ها در کاهش بودجه‌ی آموزش عالی داشته است. علی‌رغم این واقعیت که استدلال‌هایی مانند کار علوم انسانی از نظر سیاسی دارای سوگیری است و یا برای دانشجویان ارزشی ندارد را به کرات اساتید و مسئولان رد کرده‌اند. با این حال، اثر این کاهش‌ها عواقب وخیمی برای توسعه‌ی یک فرهنگ دموکراتیکِ رو به رشد به همراه دارد زیرا آموزش علوم انسانی به دانش‌آموزان تاریخ پیچیده‌ی تعاملات، تعارضات و آفرینشگری‌های انسانی را می‌آموزد و در عین حال دانش‌آموزان را نیز ترغیب می‌کند تا توانایی خود را در تحلیل انتقادی چنین تحولاتی بگسترانند. کوتاه آن که، علوم انسانی به دانش‌آموزان یاد می‌دهد که درباره‌ی جهان بخوانند و بنویسند، مهارتی که در لحظه‌ی بحران جهانی بیش از پیش ضروری است. پس جای تعجب نیست که علوم انسانی پس از ۱۱ سپتامبر و با چرخش نولیبرالی در آموزش عالی آسیب دیده است، زیرا علوم انسانی در آموزش عالی

آن مکانی است که می‌تواند به دانشجویان بیاموزد تا کیش بازار و نظامی‌گری را زیر سوال ببرند.

#### ۴. مطالعات فرهنگی هدف اصلی حملات به آموزش عالی بوده

است.

یکی از دستاوردهای عمده‌ی مربوط به رشته تحصیلی در بیست سال گذشته، نهادینه سازی مطالعات فرهنگی در دانشگاه است. اگر در دهه‌ی ۱۹۹۰ مطالعات فرهنگی به‌عنوان یک ستون اصلی رشته‌ای در دانشگاه ظاهر نمی‌شد، امروزه زمینه‌ی پژوهش‌های انتقادی از قبیل مطالعات جنسیتی، مطالعات نژادی، مطالعات سکسوالیته، مطالعات ناتوانی و بسیاری دیگر ممکن نبودند. مطالعات منطقه‌ای اجازه می‌دهد تا تحقیقات بینارشته‌ای در شکل‌گیری طیف گسترده‌ای از جنبه‌های فرهنگ انجام شود. با این حال، امپریالیسم نولیبرال با تشویق دفاع غیرانتقادی از ایالات متحده به عنوان مرکز جهانی همه‌ی چیزهای خوب و ظاهراً دموکراتیک، موانعی برای مطالعات فرهنگی و مطالعات منطقه‌ای ایجاد کرده است. در نتیجه، مطالعات منطقه‌ای نوظهور مانند مطالعات خاورمیانه به مجتمع‌های نظامی-صنعتی مانند سازمان امنیت ملی اختصاص داده شده است؛ و مطالعات زبان خارجی عمدتاً بر اساس توانایی‌شان در تأمین اطلاعات برای سازمان‌های دولتی پشتیبانی می‌شود.

علاوه بر این، اقدام ایالت آریزونا در جهت جرم شناختن مطالعات قومی، نشان می‌دهد که آیین نولیبرالی فردگرا، در فضای بیگانه‌هراسانه‌ی پس از ۱۱ سپتامبر برای ترساندن و منع عموم از توسعه‌ی مفاهیم همبستگی و اجتماع عمل کرده است. لایحه‌ی ۲۲۸۱ آریزونا، هر دوره یا کلاسی را که «به جای رفتار با دانش‌آموزان به‌عنوان یک فرد، از همبستگی قومی دفاع کند را ممنوع می‌کند». بدین ترتیب، ادامه‌ی گفتمان تروریسم و سیاست‌های آموزشی نولیبرال، توسعه‌ی مطالعات فرهنگی و منطقه‌ای در دانشگاه را به‌شدت تهدید می‌کند. همچنین، به‌کارگیری منطق بازار در تمامی سطوح کالج‌ها و دانشگاه‌های دولتی و غیرانتفاعی منجر به فنی‌شدن آموزش عالی، دخالت مستقیم

شرکت‌ها در طراحی برنامه‌ها و ریشه‌کن کردن برنامه‌هایی شده است که عاملی مستقیم در منفعت شرکت و مشاغل شرکتی به نظر نمی‌رسند.

## ۵. رویکردهای نولیبرالی در آموزش از نوآوری آموزشی حمایت نمی‌کند.

آزمایش‌گری در کلاس درس مبتنی بر یک یاددهی-یادگیری (پداگوژی) انتقادی است که به رویکردی گفت‌وگومحور و بی‌پایان برای آموزش ارزش می‌بخشد. کلاس درس در چنین بینشی از عملکرد آموزشی، به‌عنوان فضایی بالقوه چالشی در نظر گرفته می‌شود که در آن دانش‌آموزان و معلم به صورت متقابل ساختمان دانش را به صورت مفرح و در عین حال نقادانه کشف می‌کنند. رویکردهای نولیبرالی عملکرد آموزشی از نوآوری اجتناب می‌کنند زیرا این شیوه‌های یاددهی تلاش می‌کنند تا به جای موضوعات دولتی غیرمستقل و ساختارمند، شهروندان خودآیین و متعهد به روحیه‌ی انتقادی‌گری را پرورش دهند. آزمون‌های استاندارد شده و یکدست‌کننده، که محور عملکرد آموزشی نولیبرال هستند، دشمن نوآوری آموزشی محسوب می‌شود همان‌گونه که ارزش‌های نولیبرالی انزواگرایی فرهنگی و استثناگرایی آمریکایی هستند. اگر آینده‌ی آموزش متضمن اعتقاد به فرهنگ دموکراتیک و حمایت از آن باشد، پس سیاست‌های آموزشی نولیبرالی که مستقیماً علیه نوآوری آموزشی هستند را باید رد کرد. فناوری را به خودی خود نمی‌توان به‌عنوان ارائه‌کننده‌ی نوآوری اجتماعی و آموزشی درک کرد. از آنجایی که فناوری‌های یادگیری آنلاین و بسترهای شبکه‌های اجتماعی آموزشی به‌سرعت در مدارس و آموزش عالی در حال گسترش هستند، این فناوری‌ها باید به طریقی استفاده شوند که گفت‌وگو، هنر یاددهی-یادگیری انتقادی، ارزش‌های انتقادی و روابط اجتماعی را گسترش دهند. رویکردهای نولیبرالی آموزش، این فناوری‌ها را عمدتاً به‌عنوان منابع ارزشمندی در جهت کاهش هزینه‌های نیروی کار معلمان و افزایش درآمدها می‌دانند، صرف‌نظر از توجه به اثرات اجتماعی، منطقی و آموزشی توسعه‌ی نسجیده‌ی فناوری.

## ۶. اگر سیستم آموزش عمومی ایالات متحده صرفاً از طریق ارزش‌های بازارمحور به فعالیت خود ادامه دهد، کاملاً خصوصی خواهد شد.

خصوصی‌سازی آموزش عمومی به معنای آزمون بیشتر و یادگیری کم‌تر است؛ تفکر بنیادگرایانه‌ی بیشتر و پژوهش انتقادی کم‌تر؛ اسناد بیشتر و درک کمتری از آموزش به عنوان یک کالای عمومی،<sup>۱</sup> و در نهایت سرمایه‌گذاری کمتر در شهروندی انتقادی. اگر فشار برای خصوصی‌سازی مبتنی بر شواهدی می‌بود که نشان می‌داد حس بیشتری از مشارکت مدنی در محصلین را ترویج می‌کند و از پژوهش انتقادی حمایت می‌کند، آن‌گاه رد آن بسیار بحث‌انگیزتر خواهد بود. اما، نه بر اساس شواهد، بلکه مبتنی بر نیاز به افزایش سود و پشتیبانی از بازار صنعتی-آموزشی-حمایتی است. اگر خصوصی‌سازی سیستم آموزش عمومی به‌زودی محدود نشود، فرصت مناسبی به وجود می‌آید تا شهروندی انتقادی و مشارکت مدنی به‌عنوان ارزش‌های کلیدی سیستم آموزش عمومی به‌طور کامل ناپدید شوند.

## ۷. آموزش به عنوان یک کالای عمومی که شهروندان را برای استقلال جمعی آماده می‌کند، به وسیله‌ی سیاست‌های آموزشی نولیبرال و مبارزه با تروریسم به خطر افتاده است.

نولیبرالیسم و فرهنگ شکل‌دهنده‌اش با ستمگری و نظامی‌سازی زندگی روزمره، دانشجویان، و اساتید را برای حمایت از مجتمع نظامی-صنعتی-دانشگاهی آماده می‌کند. چنین چیزی برخلاف این تصور است که آموزش یک کالای عمومی است که

---

<sup>1</sup> Public Good.

اصطلاحی در علم اقتصاد؛ به کالا یا خدمتی اطلاق می‌شود که در اختیار همه اعضای یک جامعه قرار می‌گیرد. به طور معمول، این خدمات توسط دولت‌ها اداره می‌شود و به طور جمعی از طریق مالیات تأمین مالی می‌شود. مانند دسترسی به هوای پاک، آب آشامیدنی، اجرای قانون و ...

شهروندان را برای مشارکت در تصمیم‌گیری مدنی مبتنی بر اصول دموکراتیک آماده می‌کند. تصمیم‌گیری بازارمحور، کم‌تر به شهروندانی که مستقل هستند علاقه‌مند است و بیشتر شهروندان را به‌عنوان مصرف‌کنندگانی که تحت مدیریت شرکت‌ها هستند، می‌پسندد. مبارزه با تروریسم، از طریق حملاتش به آزادی دانشگاهی و تهدیداتش بر تفکر انتقادی، دانشگاه را -به جای تحقیقات باز و روشن- به مکانی برای تحقیقات بسته تبدیل کرده است. نتیجه‌ی سیاست‌های آموزشی نولیبرال و گفتمان تروریسم، از دست دادن دانشگاه به‌عنوان یک سپهر عمومی دموکراتیک است که در آن روشنفکران، مربیان، دانشجویان، هنرمندان، اتحادیه‌های کارگری و سایر بازیگران و جنبش‌های اجتماعی می‌توانند اتحادیه‌های فراملی تشکیل دهند- همچنین از دست دادن آموزش به‌عنوان یک کالای عمومی.

## ۸. ظهور نولیبرالیسم و گفتمان تروریسم منجر به انکار

### سیاست می‌شود.

از آن‌جا که آموزش عالی برای هر مفهوم سیاسی از اهمیت حیاتی برخوردار است، تنظیم و کنترل آموزش عالی توسط مجتمع نظامی-صنعتی منجر به فرسایش فعالیت سیاسی، کنشگری و اختلاف می‌گردد. ظهور نولیبرالیسم و گفتمان تروریسم، علاوه بر جناح راست، جناح چپ سیاسی را هم به تسخیر خود درآورده است. این «انکار سیاست» و اختلاف سیاسی راه را برای ظهور اقتدارگرایی و نابودی مخالفان هموار می‌کند. این امر شهروندان را به نیروهای قابل پیش‌بینی بازار تقلیل می‌دهد و ذهنیت‌های سیاسی اهریمن‌وار را تسهیل می‌بخشد. در مجموع، انکار سیاست در ظهور نولیبرالیسم و گفتمان تروریسم همچنین نفی آموزش عالی به‌عنوان یک نیروی پیشرو و سیاسی است.

## ۹. سیاست‌های آموزشی نولیبرال همراه با گفتمان تروریسم باعث ترویج هراس شدید در بین دانشجویان و اساتید از آینده‌ی آموزش می‌شود.

گرد هم آمدن نولیبرالیسم و گفتمان‌های تروریسم به‌ویژه برای آموزش خطرناک است زیرا احساس ترس را در محیط آموزشی برجسته می‌کند: ترس از شکست در آزمون، ترس از دست دادن بودجه‌ی دانشگاهی<sup>۲</sup>، ترس از تدریس موضوع «اشتباه»، ترس از گفتن چیز «اشتباه»، ترس از این که آینده‌ی آموزش در خطر است. در محیطی که ترس در آن رخنه کرده است، امکان دنبال کردن منتقدانه و آزادانه‌ی دانش وجود ندارد. یادگیری و آموزش باید فعالیت‌های شادی‌آوری باشد که احساسات مثبت را با خود به همراه داشته باشد. هنگامی که محیط عاطفی آموزش احساسات منفی همچون ترس و وحشت را برجسته کند در این صورت امکان شکوفا شدن آموزش مترقی وجود ندارد. اگر محیط عاطفی منفی به وجود آمده توسط نولیبرالیسم و گفتمان تروریسم لغو نشود، متقاعد کردن دانشجویان و اساتید در این مورد که آموزش تلاشی از نظر عاطفی رضایت‌بخش است، به طور فزاینده‌ای دشوار خواهد بود.

## ۱۰. آموزش عمومی و آموزش عالی یک کالای عمومی است و نه صرفاً یک حق خصوصی.

به‌عنوان بخشی از یک پیمان نسلی، آموزش باید تأمین مالی شود تا برنامه‌ها و سیاست‌هایی را ارتقا دهد که به توسعه‌ی منافع مشترک و قرارداد اجتماعی کمک کند. نولیبرالیسم آموزش را به‌عنوان شکلی از پرورش و با تمرکز بر پرورش فنی ترویج می‌دهد؛ در حالی که تفکر انتقادی و هرگونه ردی از دانش که نتواند آن را کالایی و تجاری‌سازی کند یا در جهت تولید سود از آن بهره‌برداری کند را تضعیف می‌کند. نولیبرالیسم، فرهنگی مبتنی بر ارزش‌هایی ایجاد می‌کند که خصوصی‌سازی،

---

<sup>2</sup> Funding.



کالایی‌سازی، فردی‌سازی مسئولیت و آیین بقای اصلح را تضمین می‌کند. در مقابل، آموزش عالی یک سپهر عمومی دموکراتیکِ سرنوشت‌ساز است که فرهنگ سازنده‌ی لازم برای تهیه سواد مدنی و شهروندانِ متعهدِ انتقادی را فراهم می‌کند.

## ۱۱. ساختارهای راهبری در آموزش عالی و عمومی نباید مدل‌های مدیریتی شرکت‌ها و سازمان‌های بازار محور را تقلید کند.

ساختارهای حاکم برای خدمت به حوزه‌های تحت نفوذشان که آنها را نمایندگی می‌کنند -از جمله دانشجویان، اعضای هیأت علمی، مدیران، سرپرست‌ها و کارکنان پشتیبانی- باید سازماندهی و دموکراتیزه شوند؛ بدین طریق، آنچه مشخصاً تعهد نهادی نامیده می‌شود به ارزش‌های دموکراتیک، آرمان‌ها و روابط اجتماعی کمک می‌کند. این امر نه تنها به اساتید، دانشجویان و کارکنان قدرت بیشتری می‌دهد، بلکه باعث حذف موقتی‌کردن کار دانشگاهی نیز می‌شود.

## ۱۲. آموزش نیازمند سرمایه‌گذاری عمومی است.

آموزش عالی و عمومی باید تأمین مالی شوند تا هم تعهد جامعه به فرصت‌های آموزشی برابر را منعکس کنند و هم تعهد آن به تعمیق و گسترش یک فرهنگ آموزشی سازنده را؛ چنین وضعیتی باعث می‌شود عوامل فردی و اجتماعی مهمی ایجاد شود که قادرند حاکمیت یک جامعه‌ی دموکراتیک را به دست بگیرند. این به معنای سرمایه‌گذاری کم‌تر در جنگ و سرمایه‌گذاری بیشتر در آموزش است. این به معنای آزاد کردن آموزش است به‌ویژه برای آنهایی که به دلیل فقر به حاشیه رانده شده‌اند. این به معنای وضع قوانین و سیاست‌هایی است که با نابرابری در ایالات متحده مقابله می‌کند تا جامعه‌ی آمریکا را از سرمایه‌داری کازینویی که اکنون سیاست را تباه کرده است و درصد کوچکی از جمعیت را صاحب امتیاز کرده است، رها سازد.

مقاله‌ی بالا ترجمه‌ی فصل پایانی کتاب زیر است:

Jeffrey R. Di Leo, Henry A. Giroux, Sophia A. McClennen, and  
Kenneth J. Saltman (2016), *Neoliberalism, Terrorism and  
Education*, Routledge.